

عیسی شفا می‌کند مفلوج را

¹ و بعد از چندی، باز وارد کفرناحوم شده، چون شهرت یافت خبر رسید که در خانه است،² بی‌درنگ جمعی ازدحام نمودند بقسمی که بیرون در نیز گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان می‌کرد.³ که ناگاه چند نفر نزد وی آمده مفلوجی را چهار نفر رویدستبرداشته، آوردند.⁴ و چون به سبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند، طاق جایی را که او بود باز کرده و شکافته، تختی را که مفلوج بر آن خوابیده بود، به زیر هشتند.⁵ عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.⁶ لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تفکر نمودند:⁷ که چرا این شخص چنین کفر می‌گوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گناهان را بپارزد؟⁸ در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر می‌کنند، بدیشان گفت: از بهر چه این خیالات را به خاطر خود راه می‌دهید؟⁹ کدام سهلتر است؟ مفلوج را گفتن گناهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخرام؟¹⁰ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، مفلوج را گفت:¹¹ تو را می‌گویم، برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو!¹² او برخاست و بی تأمل بستر خود را برداشته، پیش روی همه روانه شد بطوری که همه حیران شده، خدا را تمجید نموده، گفتند: مثل این امر هرگز ندیده بودیم.

دعوت از لای

¹³ و باز به کناره دریا رفت و تمام آن گروه نزد او آمدند و ایشان را تعلیم می‌داد.¹⁴ و هنگامی که می‌رفت لای این حلفی را بر باجگاه نشسته دید، بدو گفت: از عقب من بیا! پس برخاسته، در عقب وی شتافت.¹⁵ و وقتی که او در خانه وی نشسته بود، بسیاری از باجگیران و گناهکاران با عیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی او می‌کردند.¹⁶ و چون کاتبان و فریسیان

او را دیدند که با باجگیران و گناهکاران می‌خورد، به شاگردان او گفتند: چرا با باجگیران و گناهکاران اکل و شرب می‌نمایند؟¹⁷ عیسی چون این را شنید، بدیشان گفت: تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان. و من نیامدم تا عادلان را، بلکه تا گناهکاران را به توبه دعوت کنم.

دربارهٔ روزه

¹⁸ و شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌داشتند، پس آمده، بدو گفتند: چون است که شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌دارند و شاگردان تو روزه نمی‌دارند؟¹⁹ عیسی بدیشان گفت: آیا ممکن است پسران خانهٔ عروسی مادامی که داماد با ایشان است روزه بدارند؟ زمانی که داماد را با خود دارند، نمی‌توانند روزه دارند.²⁰ لیکن ایامی می‌آید که داماد از ایشان گرفته شود، در آن ایام روزه خواهند داشت.²¹ و هیچ کس بر جامه کهنه، پارهای از پارچه نو وصله نمی‌کند، والا آن وصله نو از آن کهنه جدا می‌گردد و دریدگی بدتر می‌شود.²² و کسی شراب نو را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد وگرنه آن شراب نو مشکها را بدرد و شراب ریخته، مشکها تلف می‌گردد، بلکه شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت.

دربارهٔ سبت

²³ و چنان افتاد که روز سَبَّتی از میان مزرعه‌ها می‌گذشت و شاگردانش هنگامی که می‌رفتند، به چیدن خوشه‌ها شروع کردند.²⁴ فریسیان بدو گفتند: اینک، چرا در روز سَبَّت مرتکب عملی می‌باشند که روا نیست؟²⁵ او بدیشان گفت: مگر هرگز نخوانده‌اید که داود چه کرد چون او و رفقایش محتاج و گرسنه بودند؟²⁶ چگونه در ایام آیاتار، رئیس کهنه، به خانهٔ خدا درآمده، نان تَقْدِیمه را خورد که خوردن آن جز به کاهنان روا نیست و به رفقای خود نیز داد؟²⁷ و بدیشان گفت: سَبَّت بجهت انسان مقرر شد نه انسان برای سَبَّت.²⁸ بنابراین پسر انسان مالک سَبَّت نیز هست.